

بسم الله الرحمن الرحيم  
اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم  
راهی برای تمام رسیدن‌ها  
مجموعه سوره‌نوشته از سوره مبارکه ضحی

### مقدمه

هر آدمی را که نگاه کنی، کلی برای خودش آمال و آرزو دارد، کلی هدف و مقصد دارد که می‌خواهد به آنها برسد، و برای رسیدن به آن هر کاری که از دستش بر بیاید انجام می‌دهد، بماند که خیلی از این اهداف و آرزوها مثل آرزو کردن بچه‌ها می‌ماند، آرزوهای کوچک و زودگذری که اگر برآورده بشوند جز آنکه کلی دردسر ایجاد کنند چیز دیگری ندارند، آرزوهایی که با نیازهای حقیقی انسان کلی فاصله دارند. اما همان اهداف و آرزوهایی هم که درست و حقیقی هستند، پیدا کردن راهی برای رسیدن به آن و طی کردن آن مسیر تا رسیدن به آن هدف، با کلی سختی و مشکل همراه است و کم پیدا می‌شوند آدم‌هایی که بتوانند این مسیر را به درستی طی کنند و به مقصد حقیقی‌شان برسند.

سوره مبارکه ضحی و انشراح راهی را برای ما باز می‌کند،

راهی که می‌تواند ما را به حقیقت تمام آرزوهایمان برساند،

راهی که تمام تاریکی‌های ندانستن‌ها و نداشتن‌های ما را روشن می‌کند،

راهی که در آن می‌توانی تصویر درستی از خودت، مقاصد و نیازهایت داشته باشی، و تمام نیازهایت را برطرف کنی،

راهی که خودش تمام نیازهای تو را دارد، پس تو را خوب می‌فهمد، حتی بهتر از خودت،

راهی که پاسخ تمام نداشتن‌ها و خواستن‌های تو را دارد،

راهی که خودش به دنبال تو می‌گردد و پیش از آنکه تو او را بیابی، او تو را به خودش می‌خواند،

راهی چنان گسترده و فراخ که هر انسانی هر چه که باشد هم در آن جای می‌گیرد، آنقدر بلند و مرتفع که هر انسانی در هر کجا که باشد آن را می‌بیند و می‌تواند به آن راه پیدا کند،

راهی که تو را هر چه که باشی و در هر کجا که باشی می‌تواند راهنمایی کند، و نه تنها راهنما نیست، که راهبر است، دست را می‌گیرد و تا خود قله حقیقت می‌برد،

سوره مبارکه ضحی و انشراح به ما می‌گوید که این راه چیزی جز وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام نیست،

پیامبری به وسعت تمام نیازها،

پیامبری که واسطه رفع تمام نیازهاست،

پیامبری که به واسطه عطای پروردگارش بی‌همتاست.

## ۱. توضیح کلی سوره مبارکه ضحی

سوره مبارکه ضحی با قسم به نهایت روشنائی و نهایت تاریکی آغاز شده است و این هر دو قسم در کنار یکدیگر به اهمیت همراهی این دو در عالم هستی اشاره داشته و بیان می‌کند که برای فهم درست نور، باید تاریکی شناخته شود، چنانکه برای شناخت درست هر حقیقت دیگری چون پناه و مأوی داشتن، هدایت، بی‌نیاز شدن و موارد دیگر از این دست، باید نیازمندی به آنها به درستی شناخته شود، از این رو تا آدمی یتیمی و گمگشتگی را به درستی فهم نکرده باشد، نمی‌تواند به فهم درستی از مأوی و هدایت برسد. این سوره می‌خواهد به ما بگوید که نیازها هم قسم خوردنی هستند چرا که وجود ما آکنده از نیاز است و با فهم این نیازمندی است که انسان می‌تواند از رافع نیاز حقیقی برخوردار شود.

سوره مبارکه ضحی در ادامه روی کلام خود را به سمت شخص پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی ۹ گردانده و عطای ویژه خداوند به ایشان را مطرح می‌کند، عطایی که به واسطه آن پیامبر از نهایت رضایت و بهره‌مندی برخوردار می‌شود. این سوره وجوه مختلف نیازمندی ایشان را بیان کرده و به عطای خداوند در قبال این نیازها اشاره می‌کند. سوره مبارکه ضحی پیامبر گرامی اسلام را جامع تمام نیازها می‌داند که همگی این نیازها به واسطه خداوند پاسخ داده شده است، ظرفی به گستره تمامی عالم هستی که تماما از خداوند پر شده است، بر این اساس سوره مبارکه ضحی به ما می‌گوید که حقیقت هر نیازی که در عالم هستی و در وجود انسان یافت می‌شود، در دایره وجود پیامبر گرامی اسلام وجود دارد، و مهمتر آنکه پیامبر در عین اینکه آن نیاز را دارد، خود به واسطه خداوند از آن پر شده است، بنابراین پیامبر تنها راهی است در تمام عالم، که هر نیازی را می‌توان در او جستجو کرده و به واسطه او به حقیقت رفع آن نیاز دست پیدا کرد. پیامبر برای هر نیاز و سوالی در وجود هر انسانی پاسخی درخور داشته و می‌تواند او را به مقصد و مقصود حقیقی‌اش برساند، از این رو است که سوره مبارکه ضحی پیامبر گرامی اسلام را به عنوان راهی برای تمام رسیدن‌ها معرفی می‌کند.

بر اساس آنچه در خصوص پیامبر گرامی اسلام گفته شد، روشن می‌شود که پیامبر در مواجهه با هر انسانی، با هر درجه و مقام و شخصیتی، او را موجودی آکنده از نیاز می‌بیند و این رسالت را در خود احساس می‌کند که به واسطه بهره‌مندی خودش از رفع آن نیاز، آن انسان را هم از نیازمند بودنش آگاه نموده و او را به رفع حقیقی نیازش برساند، بنابراین پیامبر نه تنها هیچ یتیم و نیازمندی را از خود نمی‌راند، بلکه خود دائما در پی آن است که انسان‌ها را یافته، آنها را آگاه نموده و با خود همراه سازد. از این رو است که پیامبر نعمت پروردگارش را دائما بیان کرده و خودش چون طیبی دوار در میان مردمان گشته و آنها را به سوی راه خود فرا می‌خواند.

سوره مبارکه ضحی از ما می‌خواهد که با فهم درست این حقایق برای رفع تمامی نیازهایمان، به سمت پیامبر گرامی اسلام رو کرده و بر طرف شدن حقیقت تمام نیازهایمان را تنها از ایشان بخواهیم. طبیعتا این مسئله نیازمند رعایت کردن قوانین است که در خلال آیات این سوره به آن اشاره شده است.

## ۲. متن‌های مرتبط با سوره مبارکه ضحی: راهی برای تمام رسیدن‌ها

### تاریکی‌هایی برای فهم روشنایی

نه فقط انسان، که هر موجودی را که در عالم هستی در نظر بگیری، تجلی اسماء و صفات الهی است، و از خودش چیزی ندارد، تصویر در آینه است که جز تجلی همان صاحب تصویر نیست. هستی از جمع میان همین اضداد شکل گرفته، ظرف-های خالی پر شده! پس نیاز هم قسم خوردنی است چرا که ظرفی است برای تجلی رافع نیاز، درست مانند شب که اگر نباشد روز اینچنین جلوه نمی‌کند، درست مانند تاریکی و روشنایی و درست مانند تمامی نداشتن‌ها و ندادن‌های انسان که اگر نباشند، داشتن و برخوردار شدن اینچنین جلوه نمی‌کند.

### پُر و خالی

شب با روز مساوی نیست،  
سختی با آسانی مساوی نیست،  
یتیمی با بی‌پدری مساوی نیست،  
گمگشتگی با راه بلدی مساوی نیست،  
نیاز با بی‌نیازی مساوی نیست،  
اما تا شب نباشد کسی طعم خوش روز را نمی‌فهمد،  
کسی که سختی نکشیده نمی‌فهمد آسانی چیست،  
کسی که یتیم نبوده باشد، دلش برای پدر پر نمی‌کشد،  
کسی که گم نشده باشد قدر راهنما را نمی‌داند،  
نیاز یعنی خالی و کیست که نداند باران فقط کاسه‌های خالی را پر می‌کند.

### تاریکی گمگشتگی تا روشنای پیدا شدن

شاید باید این طور می‌شد، شاید باید ما می‌آمدیم در این گردونه نیازها می‌چرخیدیم و می‌گشتیم تا...  
تا این همه بگذرد و دیگران بیایند و این همه پُرمان کنند و باز ببینیم که هیچ نیافته ایم و آرام نگیریم و دلمان بخواهد و نیابد  
تا... تا

تا در نهایت تو را طلب کنیم و صدایت بزیم تا...

تا فقط و فقط تو پیدایمان کنی و آنوقت که پیدا شدیم، برویم و همه جا را از وجد پیدا شدن پر کنیم.  
باید این طور می شد. وقتی این را فهمیدم، پیدا شدم.

### از سردرگمی دو راهی‌ها تا فهم وجود راهنما

گاهی میان دو راهی زندگی می‌مانم،  
میان این که کدام درست است و کدام غلط،  
این راه را بروم یا آن یکی را؟  
از این راه زودتر به مقصد می‌رسم یا آن یکی؟  
ای کاش مشکل فقط زودتر رسیدن بود، حتی نمی‌دانم مسیری که می‌خواهم بروم راه است یا چاه،  
سر در گم می‌شوم و تهی از هر گونه نوری که مرا به راهی هدایت کند،  
وقتی که از سردرگمی‌های بسیار و سختی‌های جان فرسا راهی و گره‌گشایی می‌یابم،  
وجود کسی را حس می‌کنم که مرا به این راه خوانده است.  
می‌شوم مثل کسی که راهنمایی برای درماندگی‌هایش یافته است.  
بودن چنین راهنمایی تنها زمانی محسوس می‌شود که آدمی درمانده باشد.  
درمانده بودن در زندگی بهانه فهمیدن وجود یک راهنماست.

### بلندایی برای رویت تمام نیازمندی‌ها

یک برگ را که نگاه کنی، شاید به نظر کامل و تمام بیاید، شاید فکر کنی که به چیز دیگری احتیاج ندارد، دایره نگاهت را که وسعت بدهی می‌بینی که برگ چقدر به شاخه محتاج است، کمی که نگاهت را وسعت بدهی می‌بینی که چقدر برگ به تنه و بعد از آن به ریشه و سپس به زمین و به آسمان و به خورشید، به گیاهان دیگر و حتی به جانوران دیگر و خلاصه هر چقدر که نگاهت اوج می‌گیرد، وجوه تازه‌ای از نیاز برگ برای تو روشن می‌شود. تو هم مانند برگی هستی در این عالم هستی، اگر می‌خواهی نیازهایت را به درستی بشناسی باید اوج بگیری و از آن بالای بالا به خودت و به نیازهایت نگاه کنی. تنها پیامبر است که می‌تواند تو را اینقدر اوج بدهد، از قاب چشمان پیامبر است که خودت و نیازهایت را آنطور که هستند می‌شناسی.

## نوری برای تمام ندیدن‌ها

وقتی همه جا تاریک است، آدم نه خودش را می‌بیند نه جلو و عقب و اطرافش را. توی تاریکی راه از بیراهه مشخص نیست. هر چقدر هم که قوه و نیرو داشته باشی نمی‌توانی حرکت کنی، ممکن است به سمتی بروی به خیال اینکه راه است اما سر از چاه در بیاوری، ممکن است خیز برداری که بدوی اما به مانعی برخورد کنی و زمین بخوری، گاهی به چیزی نیاز داری اما توی تاریکی نمی‌توانی برطرفش کنی، برای همین توی تاریکی ماندن سخت است، خیلی سخت! نور که می‌آید همه سردرگمی‌ها و ابهام‌ها و تردیدها رنگ می‌بازند، و به یک باره همه چیز آسان می‌شود، راه از بیراهه، مفید از مضر، و مانع از محرک متمایز می‌شود، وقتی راه برایت واضح می‌شود سرعت می‌گیری برای رسیدن به مقصد، برای همین نور می‌شود حد فاصل رسیدن و نرسیدن، و مهمترین نیازی که هر کس به آن احتیاج دارد، مثل رسول مثل همان نور است!

## پدری برای یک امت

هر کودکی که به دنیا می‌آید پدری دارد که خودش انتخاب نکرده است. پدرها با هم خیلی فرق دارند. بعضی پدرها پولدارند و دستشان به دهانشان می‌رسد. بعضی پدرها مهربان‌اند، حتی اگر پول هم نداشته باشند دست نوازششان هست. بعضی پدرها باسوادند، جواب خیلی از سوال‌ها را بلد هستند. بعضی پدرها قوی هستند. اگر کسی به بچه‌شان زور بگوید یا بخواهد قلدری کند حالش را جا می‌آورند. با این وجود، پدرها هر چقدر هم که خوب باشند بالاخره کارهایی هست که از دستشان بر نمی‌آید. و تازه بعضی پدرها نه پولدارند، نه مهربان، نه باسواد، نه قوی و نه ... بگذریم از آنهایی که پدرشان را در کودکی از دست می‌دهند و اصلاً پدری ندارند. هر کودکی که به دنیا می‌آید پدری دارد که خودش باید او را پیدا کند.

پدري كه همه كار از دستش بر مي آيد.

پدري كه مي تواند در برطرف كردن تمام نيازهايش به او كمك كند.

پدري كه همه راهها را بلد است و جواب هر سوالي را مي داند.

پدري كه براي طي كردن هر مسيري امكانات كافي را در اختيارش مي گذارد.

پدري كه مي شود به او تكيه كرد و بلند شد.

براي يافتن چنين پدري كافي است يتيمي را با تمام وجودش وجدان كند و تا پدري او را درك كند.

او خودش فرموده است كه: انا و علي ابوا هذه الامه.

### هوايي براي زنده شدن

رسول مثل هواست. بودنش با نبودنش فرق مي كند. بودنش شرط زندگي است و نبودنش ...

رسول مثل هواست. حتي اگر او را نبيني، حتي اگر او را نشناسي، باز هم حياتت به او وابسته است، در هر لحظه و هر دم!

رسول مثل هواست. بايد او را تا عمق جان نفس كشيد،

و با او زنده شد!

### رسالتي براي رساندن

وقتي درد تمام آدمها را خودت تجربه کرده باشي و راه رهايي از تمام آن دردها را بداني، ديگر نمي تواني بنشيني و درد كشيدن انسانها را نگاه كني، پس اگر يتيم و سائل به درب خانهات آمده اند كه هيچ، به نيكوترين شكل پاسخ آنها را مي دهی، اما اگر آدمها يتيم بودن و نيازمند بودنشان را از ياد برده باشند، آنوقت درد ديگري به دردهايت افزوده مي شود و آن هم اينكه آنها را سراغ تو نمي آيند، تو كه بهتر از آنها دردهايشان را مي شناسي و بيشتري از آنها براي شان دل مي سوزاني، خودت دست به كار مي شوي، درب خانه همه را مي زني، همه را صدا مي كني، نيازمندي آنها را به يادشان مي آوري، راه را به آنها نشان مي دهی و اينچنين است كه پيامبر از عظمت رسالتي كه براي رساندن انسانها در خود مي يابد، طبيبي دوار و دوره گرد مي شود، طبيبي كه دائما از پي مريض مي گردد، حتي اگر مريض او را نخواهد، حتي اگر مريض او را دشنام دهد، راستي كه چه عظمتي دارد اين اقيانوس بي كران رسالت كه اينگونه پيامبر را مضطر و با دغدغه نموده است. تا آنجا كه خون درون قلبش را هم بدهد، اسارت و شهادت فرزندانش را هم به جان بخرد، تا همين انسانها را از وادي جهل به سراي علم برساند.

## تابشی برای بیدار کردن

گیاه تا رو نکند به سوی خورشید،

تا دست دراز نکند به سمت آسمان،

از نور و گرمای خورشید برخوردار نمی‌شود،

اما کیست که نداند، قبل از اینکه گیاه اصلاً گیاه شود،

آن هنگام که زیر خروارها خاک، در تاریکی و سرما خفته است و فکر می‌کند همه او را فراموش کرده‌اند،

قبل از اینکه او دست دراز کند به سمت خورشید،

این خورشید است که گرمای محبتش را بر او می‌تاباند و دانه خفته را بیدار می‌کند؟